

مصاحبه با محمدصادق افتخار نماینده دوره ۲۴ مجلس شورای ملی

گفت و گو: مرتضی رسولی پور

در نیمه دوم اسفند ۱۳۸۵ مجالی دست داد تا با همراهی دوست گرامی، مهندس مصطفی فاضلی، چند روزی در شهرهای مختلف دو استان جنوبی کشور (فارس و هرمزگان) به سر برده، ضمن آشنایی نزدیک با چهره‌های قدیمی و سرشناس که هر کدام تجربه‌های مختلفی پشت سر گذاشته و اکنون دوران بازنشستگی خود را می‌گذرانند، در حد امکان به گفت و گو بنشینیم. طبیعت زیبا و فعالیت‌های عمرانی انجام شده در جنوب و همچنین گرمی دیدار با مردم صمیمی، خونگرم و پرتلاش شهرهای شیراز، جهرم، لار، گراش، اوز، بستک، بندر لنگه، بندرعباس و قشم در آن چند روز، چیزی نیست که در این فرصت کوتاه بتوان به آن پرداخت. ضمن آنکه برداشت و استنباط ما از دیده‌ها و شنیده‌ها، هر چند ساده و پیراسته از زوائد باشد، شخصی است. از این رو، باب تجسس و مطالعه بیشتر همچنان گشوده خواهد بود.

آنچه در این شماره به علاقه‌مندان «بخش گفت و گو و خاطرات» ارائه می‌شود، گفت و گویی است که در این سفر با یکی از چهره‌های سرشناس شهرستان لار به نام محمدصادق افتخار در مدت نزدیک به دو ساعت انجام گرفته است. در این مصاحبه، علاوه بر درج خاطرات مصاحبه‌شونده، پیشینه تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیای طبیعی لارستان نیز مورد توجه قرار گرفته است.

□ از اینکه پذیرفتید خدمتتان بیایم و از تجارب و به یادمانده‌های شما طی چند دهه گذشته خوشه‌چینی کنیم تشکر می‌کنم. از آقای مهندس فاضلی هم تشکر می‌کنم چون افتخار آشنایی با جناب عالی، سهم بزرگش به ایشان مربوط می‌شود. خواهش می‌کنم در مورد

خودتان، خانواده و تحصیلاتی که داشتید گفت‌وگو را شروع کنید.

● از شما که لطف کردید به لار و به منزل من تشریف آوردید تشکر می‌کنم. بنده محمدصادق افتخار فرزند مرحوم حاجی علی‌اصغر در ۱۳۱۴ خورشیدی در لار متولد شدم. پدر بزرگم حاجی محمدحسن فرزند حاجی محمد کمپانی لاری (تاجر معروف لار) بود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را تا سال سوم متوسطه در لار گذراندم. بعد به دانشسرای مقدماتی وارد شدم و پس از پایان تحصیل به عنوان معلم ابتدایی به استخدام وزارت فرهنگ درآمدم. مدتی بعد در امتحانات کنکور دانشگاه شرکت کردم و، پس از قبولی، تحصیلاتم را در رشته حقوق دانشگاه تهران ادامه دادم. در ۱۳۴۹ در این رشته لیسانس گرفتم. پس از آن به لارستان برگشتم، دیگر موفق نشدم تحصیلاتم را ادامه دهم. البته مدت یک سال هم شهردار لار بودم.

□ چه سالی؟

● سال ۱۳۵۰ بود و بعد از یک سال استعفا دادم و به اداره آموزش و پرورش برگشتم. سال ۱۳۵۴ هم به عنوان نماینده مردم لارستان برای مجلس شورای ملی انتخاب شدم. در حال حاضر دبیر بازنشسته آموزش و پرورش لارستان هستم. دو پسر و ۵ دختر دارم سه دخترم دکتر و متخصص زنان و زایمان هستند و دختر دیگرم لیسانسیه و کارشناس تغذیه است و یکی دیگر هم کودکستان دارد. یکی از پسرانم در المپیاد فیزیک قبول شد و بعد در دانشگاه صنعتی شریف لیسانس گرفت و اکنون در ایالت جورجیای آمریکا در یک مؤسسه تکنولوژی تحصیل خود را ادامه می‌دهد. پسر دیگرم فوق لیسانس مدیریت صنعتی گرفته و مدتی است خدمت سربازی اش تمام شده است. خودم هم با همسر در لار زندگی می‌کنیم.

□ به عنوان شروع بجاست مختصری در مورد لارستان، وجه تسمیه آن، موقعیت جغرافیایی و

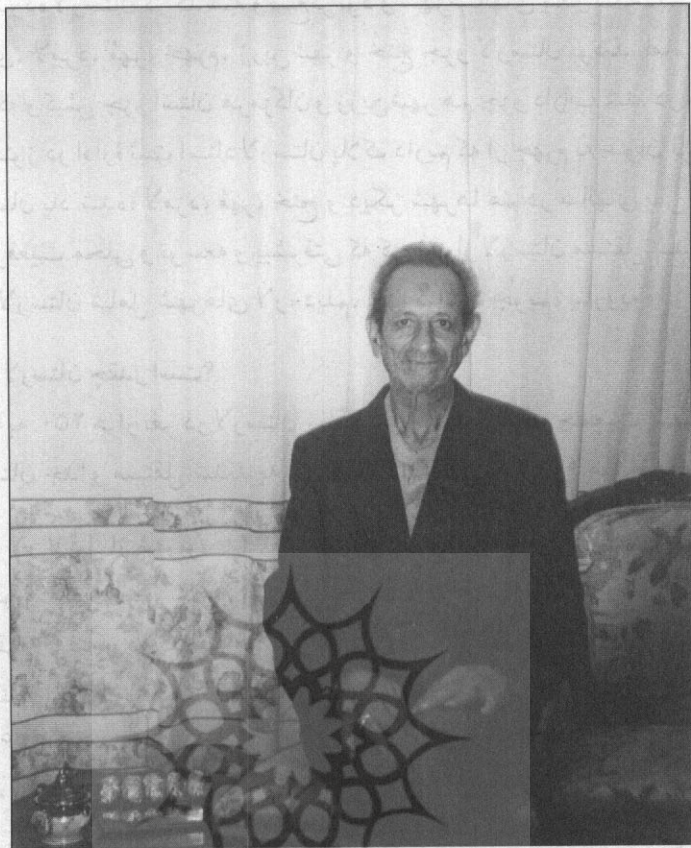
تاریخی و اقتصادی آن توضیح دهید.

● لارستان از مناطق تاریخی و کهن کشور ماست که در جنوب شرقی شهر شیراز قرار گرفته است. قدمت تاریخی این شهر را بعضی به دوره کیانیان و برخی دیگر به دوره‌های بعد از آن نسبت داده‌اند.^۱

۱. به گفته فردوسی این شهر در دوره سلطنت کیخسرو پادشاه کیانی وسعت و عظمتش آنقدر زیاد بوده که وقتی کیخسرو خواست سرداران و فرماندهان سپاه خود را به حکمرانی ایالت‌های ایران منصوب کند گرگین میلاد، پهلوان نامدار لشکر خود را به حکمرانی ایالت لاد یا لارستان برگزید و اصفهان را به گودرز گشواد واگذار.

بگرگین میلاد هم لاد داد

سپاهان به گودرز گشواد داد



محمدصادق افتخار

در مورد وجه تسمیه و معنی لغوی لار مرحوم فقید دهخدا در فرهنگ خودش آورده که گوشت آویزان زیر گلوی خروس را لار می‌گویند. چنانکه شنیده‌اید که می‌گویند خروس لاری. به هر حال، لارستان، لاد و الار نامهای مختلفی است که در یادداشتهای مورخان و جغرافی‌نویسان خارجی و ایرانی به این شهر اشاره شده و هر کدام از آن نویسندگان در مورد پیدایش این شهر به نوعی اظهار نظر کرده‌اند. به لحاظ جغرافیایی لارستان منطقه‌ای وسیع و کوهستانی است که در جنوب خاوری استان فارس قرار گرفته، از طرف شمال به فسا و داراب و از جنوب به خلیج فارس، از طرف خاور به بندرعباس و از طرف باختر به فیروزآباد و بندر بوشهر محدود است. آب و هوای لارستان بسیار گرم و زمینهای آن ناهموار است. با این وصف یکی از مناطق حاصلخیز استان فارس محسوب می‌شود.

محدودهٔ لارستان در گذشته وسیع‌تر بود و شهرستانهای بندر لنگه، بستک، کیش، گاوبندی، لامرد، مَهر، جهرم، زرین شهر و خُنج جزو لارستان بودند. اما، به تدریج، بندر لنگه و کیش جزو استان هرمزگان و زرین شهر هم جزو داراب شد. در مورد جهرم هم ما هنوز در ادارهٔ ثبت اسناد لارستان پلاک داریم که از جهرم به عنوان قریه و جزئی از لارستان یاد شده؛ لامرد، مَهر، خنج و دیگر شهرها هم در سالهای پس از انقلاب، بنا به موقعیت محلی و توسعه و پیشرفتی که کردند، از لارستان مستقل شدند. در حال حاضر لارستان شامل شهرهای لار، دیلم، اَوَز، گراش، جویم، بنا رویه و... می‌باشد.

□ جمعیت لارستان چقدر است؟

● نزدیک به ۲۵۰ هزار نفر در لارستان زندگی می‌کنند. چنانچه جمعیت شهرهایی را که از لارستان جدا و مستقل شدند به آن اضافه کنیم تقریباً به ۴۰۰ هزار نفر می‌رسند.

□ موقعیت لار تا قبل از شهریور ۱۳۲۰ به لحاظ تجاری چگونه بود؟

● همان‌طور که می‌دانید، شهر لار - مرکز لارستان - در میان راه بندرعباس، بندر لنگه، شیراز قرار گرفته و در گذشته یکی از مهم‌ترین مراکز تجارتی ایران به شمار می‌رفته، برای اینکه از نظر موقعیت جغرافیایی اهمیت بسزایی داشته است. فاصلهٔ این شهر تا شیراز ۳۳۶ کیلومتر و تا تهران از راه شیراز - اصفهان ۱۲۷۰ کیلومتر است. وجود قیصریه و کاروانسراها در بافت قدیمی لار و اطراف نشان می‌دهد که اینجا یک منطقهٔ تجاری بوده و تجار لاری با تمام نقاط دنیا ارتباط داشتند و اجناس خارجی را از طریق بندر طاهری و بندر لنگه به لار وارد می‌کردند و سپس از اینجا به تمام شهرهای ایران صادر می‌شد. تا قبل از شهریور ۱۳۲۰، حمل بار از طریق بنادر با شتر به طرف لار انجام می‌گرفت و از اینجا به یزد و اصفهان و دیگر شهرها حمل می‌شد. سالها بعد، با احداث راههای جدید در سایر مناطق، رونق تجارتی لار به تدریج از بین رفت؛ زیرا مسیر لار به شیراز صعب‌العبور بود و، با توجه به کوهستانی بودن مسیر، جاده‌سازی در این مسیر صورت نگرفت. بنابراین، مسیر حمل کالاهای تجاری تغییر کرد. از آن پس، مردم لار بیشتر به سمت شیخ‌نشینهای خلیج فارس رو آوردند. کمااینکه حالا حاضر هم عدهٔ زیادی از مردم لار در شیخ‌نشینهای خلیج فارس ساکن‌اند؛ اما چون مردمی هستند که به زادگاه خودشان علاقه دارند، بیشتر درآمدشان را صرف کارهای خیریه در این منطقه می‌کنند. بیشتر مدارس، مساجد، حسینیه‌ها و درمانگاهها و بیمارستانها را اگر ملاحظه بفرمایید، همه‌اش از پول مردم خَیر، که در شیخ‌نشینها ساکن هستند، ساخته شده است. مردم این منطقه از قدیم شم اقتصادی و تجاری

داشته‌اند و به خوبی می‌دانند که چگونه از طریق تجارت صاحب ثروت شوند.

□ به لحاظ کشاورزی و دامداری موقعیت لارستان چگونه است؟

● گرچه در این منطقه هوا گرم، بارندگی کم و خشکسالی است اما زمین بسیار مستعد است. اگر بارندگی به اندازه کافی باشد این منطقه بهترین موقعیت را برای کشاورزی دارد. حالا با اینکه بارندگی کم است، سالانه ۱۰۰ هزار تن گندم در لارستان تولید می‌شود. منطقه لار در استان فارس از نظر توسعه کشاورزی، به خصوص تولید گندم، مقام اول را دارد. امسال با اینکه بارندگی کم بود شما ملاحظه کردید که زمینها چقدر سرسبز و خوب شده است.

متأسفانه تأمین آب در این منطقه مشکل بزرگی است؛ در صورتی که این مشکل حل شود لارستان به تنهایی می‌تواند بسیاری از احتیاجات کشاورزی ایران را تأمین کند. مردم لار در گذشته همیشه از نظر آب در مضیقه بودند و بیشتر از آب باران، که در برکه‌ها و آب‌انبارها جمع‌آوری می‌شده، استفاده می‌کردند. این طرز استفاده از آب زیانهای فراوان داشت و موجب بروز بسیاری از بیماریها می‌شد. البته حالا آب شرب مردم کاملاً بهداشتی و به صورت لوله‌کشی است؛ اما آب کشاورزی کافی نیست. محصولات عمده لار در گذشته غلات، خرما، پنبه و تنباکو بوده چنانکه در فارسنامه ناصری به موضوع تنباکوی فارس به این مضمون اشاره شده که بهترین تنباکوی فارس در شهر لار به دست می‌آید که با آب شور چاه؛ زمینهای زیر کشت آن را آبیاری می‌کنند.

□ از کجا می‌توان آب منطقه را تأمین کرد؟

● در دوران قبل از شهریور ۱۳۲۰ آلمانیها گفته بودند ما می‌توانیم آب رودخانه کارون را مثل کمر بند به دور ایران برسانیم؛ کما اینکه امروز آب رودخانه از بندر لنگه به بوشهر برده می‌شود. بنابراین، این کار شدنی است. اگر یادتان باشد، بنا بود کارخانه پنبه در بوشهر روزانه ۱۰۰ هزار متر مکعب آب تصفیه کند؛ یعنی تبدیل آب شور دریا به آب شیرین هم ممکن است، چنانکه عربستان سعودی آب شور دریا را به آب شیرین تبدیل کرده و حتی گندم صادر می‌کند. پس اگر بخواهیم می‌توانیم این کار را انجام بدهیم. منطقه لارستان دشت و مرتع مناسبی دارد؛ اما آب ندارد. البته در سالهای اخیر یکی دو سد خاکی در اطراف لار ساخته شده و چنانچه بارندگی بشود، مفید واقع می‌شوند؛ ولی متأسفانه چون باران به اندازه کافی نیامده، آبیگری سد انجام نگرفته و عملاً فایده‌ای به دست نیامده است.



□ دامداری و گله‌داری چگونه است؟

● اصلاً لار در گذشته به نام لار گله‌دار معروف بوده. گله‌دار حالا جزو لامرد است و قبلاً جزو لار بوده. استعداد برای دامداری در این منطقه زیاد است. در بعضی از روستاهای لارستان گوسفندان هر سال دو قلو می‌زایند. من شخصاً در این مورد تحقیق و مطالعه کرده‌ام؛ به خصوص با دامداران نواحی شمال غربی ایران مثل ارومیه و کرمانشاه صحبت کرده‌ام. دامداران در آنجا به من می‌گفتند ما گوسفندان را، مدت چهار ماه در سال به زیرزمین می‌بریم، برایشان بخاری روشن می‌کنیم، علوفه دستی به آنها می‌دهیم و فقط در فصل گرما آنها را در هوای بازرها می‌کنیم؛ در حالی که در منطقه لار دامداران احتیاجی به این هزینه‌ها ندارند و گوسفندان در چهار فصل بهار، تابستان، پاییز و زمستان در هوای آزاد نگهداری می‌شوند. در ساندج پرسیدم شما در سال چند بار یونجه برش می‌دهید؟ گفتند چهار بار؛ در حالی که ما در سال یازده بار یونجه برش می‌دهیم، یعنی یازده بار محصول برداشت می‌کنیم. حالا تصور بفرمایید چه اندازه استعداد برای پرورش دام در این منطقه وجود دارد. متأسفانه مشکل ما در این منطقه مدیریت است. به همین جهت، مردم بیشتر به خرید و فروش و تجارت عادت کرده‌اند و حاضر نیستند در کارهای دیگر سرمایه‌گذاری کنند. مهم‌ترین کاری که باید در اینجا مسئولان به آن توجه کنند ایجاد کار و اشتغال است. البته افراد خیر کارهای خوبی انجام می‌دهند مثلاً خیرین مسکن ساز اخیراً ۱۴۰ آپارتمان برای جوانان به قیمت ارزان ساخته‌اند تا به شکل اقساط در اختیار مردم قرار دهند؛ ولی کافی نیست.

□ موقعیت لار از نظر صنعتی چگونه بوده؟

● متأسفانه شهر لار از نظر صنعتی پیشرفتی نداشت. بیشتر مردم لار در بخش تجاری فعال بودند. سالها قبل، یک کارخانه پارچه‌بافی در شهر قدیم لار در قسمت حسینیه ساخته شد؛ ولی متأسفانه نتیجه نداد و مدتی بعد تعطیل شد. چند شرکت سهامی در لار تشکیل شد که، به علت بی‌توجهی، هیچ‌کدام از این شرکتها بازدهی نداشتند؛ سرمایه‌شان هم کافی نبود. اولین شرکت سهامی‌ای که ایجاد شد، شرکت بنای یک سد در پنج کیلومتری لار بود و سدی هم ساختند. متأسفانه چون بدون مطالعه زمین‌شناس بود، آبهایی که پشت سد قرار می‌گرفت در زمین فرو می‌رفت و جذب کوههای آهکی می‌شد. بنابراین، ساختن این سد نتیجه‌ای نداد. دومین شرکت سهامی، شرکت برق بود که در حدود سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ کارخانه برق را به اینجا





لار قبل از زلزله

آوردند. متأسفانه منطقه لارستان از نظر مواد و ذخایر معدنی به اندازه کافی مطالعه نشد؛ در این منطقه ما معادن مس، گوگرد، پتاس، نفت و گاز داریم و چنانچه درست برنامه ریزی بشود از این معادن برای پیشرفت صنعتی لار می توان بهره برداری کرد. یک کار مهم دیگر که می تواند موجبات پیشرفت لار را فراهم کند ساختن انبارهای متعدد در لار است. می دانید که در بندرعباس انبارهایی برای نگهداری کالاهای، به خصوص آهن آلات، ایجاد شده اما به علت هوای مرطوب بندرعباس این آهنها در مدتی کوتاه زنگ می زنند؛ اما هوای لار خشک است و در صورتی که انبارهای بندرعباس به این منطقه منتقل بشوند و، به عبارتی، انبارهایی در لارستان برای نگهداری آهن آلات ساخته بشود، ضمن اینکه کالاهای بهتر حفظ خواهند شد به این ترتیب برای مردم کار هم ایجاد می شود. از طرف دیگر، چنانچه فقط در فاصله میان لار تا روستای لاله (لرد سایه بان) که ۴۳ کیلومتر است راه آهن کشیده شود، لار از طریق ریلی به بندرعباس متصل خواهد شد. در این صورت، حمل آهن آلات از طریق ریل به لار انجام خواهد گرفت و ضمن اینکه به نفع کشور است، پیشرفت لار هم تضمین می شود.



البته نباید از حق بگذریم که در سالهای بعد از انقلاب کارهای زیادی در روستاها، و از جمله لارستان، انجام گرفته است. حالا تمام روستاهای ما جاده، آب و برق دارند؛ در حالی که در گذشته وقتی از لامرد عبور می‌کردیم مثل این بود که از پله بالا می‌رفتیم. امروز اکثر روستاهای ما آب آشامیدنی دارند و وضع فعلی قابل قیاس با قبل از انقلاب نیست. خیلی کار شده و به کشاورزان خوب رسیدگی می‌شود. فاصله لار تا شیراز در گذشته ۱۸ ساعت طول می‌کشید، در حالی که حالا این مسیر در چهار ساعت طی می‌شود. در گذشته فاصله لار تا بندرعباس خاکی بود و زمانی که رودخانه آب داشت چون پلی روی رودخانه نرده بودند اصلاً امکان عبور نبود و مردم روزها کنار رودخانه متوقف می‌ماندند تا سیلاب و آب رودخانه کم شود.^۲ مسیر لار به شیراز در گذشته بیشتر از ۴۷۰ کیلومتر بود و الآن ۳۳۰ کیلومتر است. این مسیر پیش از انقلاب گردنه‌های زیاد داشت و به همین علت به آسانی قابل رفت و آمد نبود و می‌بایست از طریق فیروزآباد و خنج عبور می‌کردیم، در حالی که حالا از طریق جهرم خیلی کوتاه‌تر شده است.^۳ به برکت همین جاده‌سازی، امروزه کوتاه‌ترین فاصله از شیراز تا بندرعباس از طریق لارستان انجام می‌گیرد و حداکثر هفت ساعت طول می‌کشد.

□ به لحاظ فرهنگی، موقعیت مردم لار از جهت زبان، مدارس جدید و مذهب چگونه است؟

● زبان مردم لار فارسی دری و اصیل است و این یکی از خصوصیات است که فقط منحصر به لار و چند شهر دیگر است. توجه داشته باشید که زبان لاری از ریشه‌های اصیل زبان فارسی و قدیمی است و فقط یک لهجه نیست. در زبان لاری ما افعالی داریم که در زبان فارسی امروزی استعمال ندارد. مثلاً در زبان فارسی، فعلی برای حال استمراری نداریم. وقتی می‌گوییم دارم می‌روم برای عبارت «در حال رفتن» فعل به کار نمی‌بریم؛ ولی در زبان لاری فعل زمان حال استمراری یک صوت خاص دارد مثل آنچه داریم، آنچه دای. امروز مردم لارستان، جز آنهایی که به کشورهای اطراف و خلیج فارس می‌روند و آنجا ساکن هستند، بقیه در حد قرائت قرآن عربی می‌دانند. در زمان صفویه تعدادی از تجار هلندی و پرتغالی و اروپاییانی که با ایران داد و ستد بازرگانی داشتند در این شهر ساکن شدند. همچنین به علت موقعیت خاص طبیعی و جغرافیایی این شهر، به امر شاه‌عباس صفوی عده‌ای از طوایف بلوچ و ترکمن و

۲. اکنون فاصله لار تا بندرعباس با اتومبیل سواری ۲/۵ ساعت است.

۳. فاصله لار تا جهرم ۱۵۷ کیلومتر و فاصله جهرم تا شیراز ۱۹۰ کیلومتر است.

از یک و کرد و ترک در لارستان اسکان داده شدند. بنابراین، به سبب آمیزش مردم لار با آنان بعضی لغات بیگانه در زبان آنان وارد شد.

مردم منطقه لار قبلاً زرتشتی بوده‌اند. اکنون در لار یک آتشکده و در راه خنج هم یک آتشکده موجود است. دو طایفه یکی به نام جدیدی و دیگری سوخکی قبلاً کلیمی بودند چون جد ششم و هفتم آنها یهودی بوده و تا مدتی قبل از تولد آیت‌الله سید عبدالحسین لاری در اینجا زندگی می‌کردند. اکثر مردم لار مذهب شیعه دارند؛ ولی نزدیک به یک سوم اهالی منطقه لارستان پیرو اهل سنت و شافعی مذهب هستند. اکثر اهالی شهرستان خنج، اوز و روستاهایی از بخش جویم و روستاهای نزدیک لار به نام خور و براک پیرو اهل سنت هستند. یک مقدار از اهالی لامرد هم سنی مذهب‌اند. بین شیعه و سنی در این منطقه اختلافی وجود ندارد. همه با هم برادروار زندگی می‌کنیم و بین شیعه و سنی ازدواج صورت می‌گیرد.

در مورد مدارس هم باید عرض کنم که من خودم دوره ابتدایی و دبیرستان را در مدارس جدید دولتی خواندم و شاید ۱۵ سال قبل از اینکه من به مدرسه بروم مدارس ابتدایی جدید در لار دایر بوده است. البته قبل از آن هم در لار کتابخانه وجود داشته و مردم از این کتابخانه‌ها استفاده می‌کردند و دیوانهای حافظ و سعدی می‌خواندند. امروزه لار مدارس زیادی دارد و خیلی از مدرسه‌ها حتی به تعداد کافی دانش‌آموز ندارند. علاوه بر مدارس، دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه جامع علمی-کاربردی هم در رشته‌های مختلف دانشجو می‌پذیرند و از این نظر خیلی فعال هستند.

□ قبل از اینکه شما نماینده مجلس شوید، عبدالرحمن فرامرزی و قبل از او علی اکبر داور^۴ وزیر عدلیه و مالیه دوران رضاشاه نماینده لار در مجلس شورای ملی بودند. لطفاً در این مورد توضیح دهید.

● بله، فرامرزی و داور هر کدام مدتی نماینده لار در مجلس بودند؛ ولی هیچ‌کدام اهل لار نبودند. مردم لار از قدیم الایام پیوسته از مدافعان سرزمین ایران بوده‌اند. در نهضت مشروطیت و در جنگ جهانی اول و دوم مردم لار همه نوع فداکاری به خرج دادند و در برابر بیگانگان مقاومت کردند. در جریان انقلاب مشروطیت، بعد از تبریز، لارستان علم مخالفت بر ضد استبداد برافراشت. شادروان آیت‌الله سید عبدالحسین لاری در این منطقه حکومت مذهبی تشکیل داد، تمبر چاپ کرد و پست منطقه لارستان را به وجود آورد. رضاشاه نسبت به آن مرحوم نظر خوبی نداشت. بر این

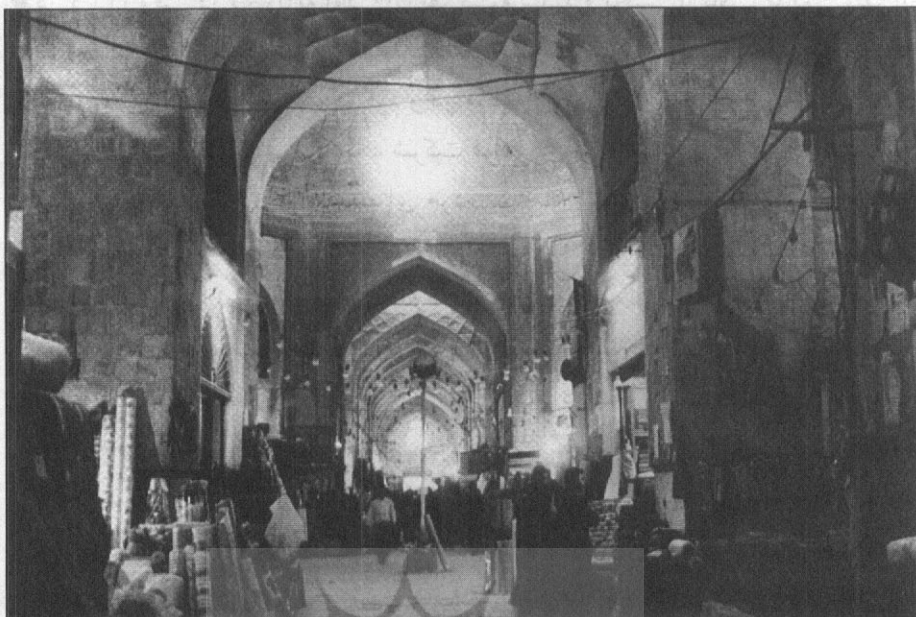
۴. علی اکبر داور، در دوره‌های پنجم و ششم، نماینده لار در مجلس شورای ملی بود.

اساس، نسبت به لار هم بی توجه بود و هیچ وقت هم به این منطقه نیامد. زمانی که داور را برای نمایندگی مجلس از لار تعیین کردند معروف است که به رضاشاه گفته بود من به لار نرفته‌ام ولی می دانم که منطقه خشکی است و مردم به آب احتیاج دارند. رضاشاه به او گفته بود مهم نیست بگذارید مردم از تشنگی بمیرند. هیچ وقت هم به لار نیامد البته پسرش محمدرضاشاه و قبل از او خواهرش شمس به لار آمدند.

عبدالرحمن فرامرزی هم که چند دوره از لار به مجلس راه یافت اصلاً لاری نبود، بیشتر در روزنامه کیهان مقاله می نوشت و یکی از چهره‌های سرشناس مطبوعات در سالهای دهه ۱۳۲۰ بود. یادم هست یک وقتی از شاه سؤال کرده بود آیا درست است شما اسرائیل را به رسمیت شناخته‌اید؟ شاه جواب داده بود: بله، ما اسرائیل را به صورت دوفاکتو به رسمیت می شناسیم. همین موضوع سبب تیرگی روابط میان مصر و ایران شد و مدتها این دو کشور در رسانه‌ها به هم بد می گفتند. فرامرزی بعد از این واقعه مقاله‌ای در کیهان به این مضمون نوشت که من از تکرار تاریخ می ترسم و در همین مقاله به اسرائیلیها هشدار داده بود. این مقاله سبب شد که دوباره بین ایران و مصر رابطه خوب برقرار شود.

قبل از زلزله لار، در آخرین دوره‌ای که فرامرزی نماینده لار شد، غیر از او شخص دیگری هم نامزد انتخابات بود که اسمش را فراموش کرده‌ام؛ ولی طرفدارانش بیشتر از فرامرزی بودند. عده‌ای از طرفداران فرامرزی، بدون توجه به نظر اکثریت مردم، یک انجمن ساختگی درست کردند. این انجمن ساختگی به کمک فرماندار وقت تأسیس شد و طرفداران فرامرزی بیشتر اهل اوز بودند.

مردم در اعتراض به این اقدام، به وزارت کشور تلگراف کردند ولی وزارت کشور به اعتراضشان رسیدگی نکرد. در نتیجه، مردم مدت یک ماه اعتصاب کردند و بازار هم تعطیل شد. مردم از ساعتهای اولیه صبح در مسجد جامع و تلگرافخانه شهر تحصن کرده بودند. بالاخره، وزارت کشور نماینده‌ای به لار فرستاد تا موضوع بررسی کند. متأسفانه نماینده وزارت کشور به نظر مردم توجهی نکرد و همین موضوع موجب شد در آخرین روز انتخابات، مردم به فرمانداری هجوم آوردند، صندوقهای انتخابات را آتش زدند و بین اعضای انجمن انتخابات زد و خورد صورت گرفت. البته در این دوره فرامرزی، به رغم مخالفت اکثریت مردم، به مجلس رفت؛ ولی در دوره بعد فرامرزی انتخاب نشد و لار هم نماینده‌ای در مجلس نداشت. در یک دوره منوچهر ایرانی به مجلس رفت ولی با اعتبارنامه او در مجلس مخالفت شد.



نمای داخلی بازار قیصریه لار

- این مطلب که می‌فرمایید باید به سالهای ۳۳ و انتخابات دوره هجدهم مربوط باشد. ● بله.
- در جنگ جهانی دوم زمانی که ایران اشغال شد نیروهای انگلیسی در این منطقه هم حضور داشتند؟
- من خودم یادم می‌آیدم که در این زمان سربازان هندی از طرف انگلیسیها تا شهر لار آمدند. سربازان هندی پنج تا پنج تا به میدان عمومی لار می‌آمدند و چون عمامه داشتند من می‌فهمیدم که هندی هستند. آنها از طرف انگلیسیها آمده بودند.
- ظاهراً سران ایل قشقایی تعدادی از آلمانیها را میان خودشان مخفی کرده بودند، و به عبارتی، به آنها پناه داده بودند. از این موضوع چیزی یادتان هست؟
- می‌دانم که این افراد هیچ‌گاه در لار نبودند و به لار نیامدند.
- در دوره بیست و یکم چه شد که دکتر حسین خطیبی نماینده مردم لار در مجلس شورای ملی شد؟

● در ۱۳۳۹ وقتی در لار زلزله آمد ۴۸۰ نفر کشته شدند و بخشی از بافت قدیمی شهر از بین رفت. دکتر حسین خطیبی که مدیرعامل جمعیت شیرو خورشید سابق بود انصافاً به مردم این منطقه خیلی کمک کرد و در منطقه‌ای که برای شهر جدید در نظر گرفته شد و شرکت آنترپوز هم، که یک شرکت فرانسوی بود، اسکلت فلزی ساختمانها را ساخت. به هر حال، ۴۶۰ خانه برای مردم ساخته شد. این خانه‌ها، با توجه به زلزله‌خیز بودن منطقه لار، همه ضد زلزله ساخته شدند. قبل از زلزله، شهر لار منحصر به شهر قدیم و در یک محدوده بسته‌ای که قابل توسعه نبود قرار گرفته بود؛ ولی بعد از زلزله، شهر جدید با خیابانهای جدید ساخته شد. مرحوم مهندس میرفخرایی این منطقه را برای احداث شهر جدید در نظر گرفت که البته انتخاب درستی بود. به هر حال، خانه‌ها با بودجه جمعیت شیرو خورشید ساخته شد و مردم به عنوان قدرشناسی از خدمات دکتر خطیبی، او را به نمایندگی خودشان برای مجلس شورای ملی انتخاب کردند. البته گفتنی است که چند زمیندار در شهر قدیم تبلیغات منفی زیادی در مورد شهر جدید کردند و موجب شدند که مردم تا مدتی به شهر جدید نیایند به طوری که حتی اگر مجانی هم به عده‌ای خانه می‌دادند حاضر نمی‌شدند به شهر جدید بیایند؛ ولی لرزه‌ها و زلزله‌های بعدی که آمد موجب شد اهالی شهر قدیم به خانه‌های شهر جدید هجوم بیاورند. حالا جمعیت شهر جدید به اندازه شهر قدیم است. بین لار جدید و لار قدیم دو بولوار احداث شده که این دو شهر را به هم وصل می‌کند. در فاصله این دو شهر زمینهای زراعتی وجود داشت؛ در اثر مرور زمان و بی‌آبی به تدریج نخلها خشک و به زمین بایر تبدیل شده حالا آن زمینها را به قیمت خیلی گران به مردم می‌فروشنند. به همین جهت، مردم کمتر رغبت می‌کنند این زمینها را خریداری کنند. در نتیجه بین شهر قدیم و شهر جدید هنوز فاصله وجود دارد و کاملاً به هم متصل نشده‌اند.

تمام این اقدامات برای آن بود که لار یک منطقه زلزله‌خیز است و در نقشه‌های زلزله‌نمای دنیا این شهر در خط کمربندی زمین‌لرزه قرار گرفته و به عنوان منطقه‌ای زلزله‌خیز نشان داده شده است. حالا چند زلزله وحشتناک در این شهر حادث شده و این شهر را ویران کرده است. در ۱۰۰۳ یعنی زمان شاه‌عباس، اکثر مردم لار در اثر زلزله تلف شدند. به همین جهت، از مناطق دیگر عده‌ای را به اینجا کوچ دادند. یک بار دیگر ۱۳۵ سال قبل و یک بار هم در ۹۵ سال پیش در لار زلزله رخ داد. و زلزله ۱۳۳۹ چهارمین زلزله‌ای بود که کل شهر را تخریب کرد و خسارات جانی و مالی زیادی به بار آورد.

□ لار در گذشته به عنوان تبعیدگاه مخالفان رژیم پهلوی بود و افرادی مانند شیخ صادق

خلخالی به این شهر تبعید شدند. از ایشان چه خاطراتی دارید؟

● بله آقای خلخالی به لار تبعید شد. وقتی که آمد عده‌ای از اهالی هم پشت سر او نماز می‌خواندند. قبل از او در قضایای مربوط به آذربایجان (۱۳۲۴) چند نفر از طرفداران پیشه‌وری را به اینجا تبعید کردند. از این افراد هنوز یک نفر باقی مانده و در لار زندگی می‌کند. همان‌طور که قبلاً عرض کردم، در دو روستای اطراف لار، به نامهای کورده و دهکویه، کردها را به اینجا تبعید کرده بودند. افراد این روستاها آدمهایی قد بلند و چهارشانه هستند و هنوز هم کردها در این دو روستا زندگی می‌کنند غیر از آقای خلخالی دقیقاً اسامی کسانی که به اینجا تبعید شدند را نمی‌دانم. آقای خلخالی کمتر ولی دیگران بیشتر تحت نظر بودند و خانه خاصی برای آنها تهیه کرده بودند.

□ روحانیون سرشناس شهر در گذشته و حال چه کسانی بوده و هستند؟

● شاخص‌ترین چهره روحانی شهر در گذشته مرحوم آیت‌الله سید عبدالحسین لاری است که در جریان مشروطیت، پرچمدار نهضت در این منطقه بود. پس از او فرزندش مرحوم سید علی اصغر موسوی لاری، مجتهد لاری بود که خدمات زیادی هم کرد؛ به خصوص زمانی که قحطی و بیماریهای حصبه و مالاریا مردم این منطقه را گرفتار کرد. او خدمات برجسته‌ای برای مردم انجام داد. حالا هم آیت‌الله سید عبدالعلی آیت‌اللهی، که از سالها پیش از انقلاب تاکنون در منطقه و استان چهره متنفذ و مورد احترام همه هستند، چنانکه ایل قشقایی از سالها پیش ارادت خاصی به ایشان داشته و دارند. ایشان فرزند سید عبدالمحمد و نوه مرحوم سید عبدالحسین لاری هستند و سالهاست که به عنوان امام جمعه لار ناظر بر امور منطقه هستند. قبلاً امام جمعه شهرهای اطراف لار زیر نظر ایشان تعیین می‌شدند ولی چند سالی است که این کار در مرکز استان یعنی شیراز انجام می‌گیرد. زمانی که ایشان در لار نباشند و، به هر دلیلی، نتوانند نماز جمعه اقامه کنند، داماد ایشان آقای سید حسین نصابه، نماز جمعه را اقامه می‌کنند.

شخصیت برجسته دیگر لار آیت‌الله سید مجتبی موسوی لاری فرزند مرحوم آیت‌الله سید علی اصغر موسوی لاری و نوه مرحوم آیت‌الله سید عبدالحسین لاری می‌باشند که خدمات ایشان در نشر فرهنگ و معارف اسلام در ایران و جهان زبانزد خاص و عام است. عمده فعالیت ایشان از سالها پیش از انقلاب تاکنون حول معرفی اصول و مبانی اسلام و تشیع بوده و آثار علمی و مذهبی ایشان به زبانهای مختلف

ترجمه و منتشر شده است. ایشان نماینده ولی فقیه در لار هستند و امیدوارم با سلامت و موفقیت به خدماتشان ادامه بدهند.

□ بعد از دکتر خطیبی، دو دوره پوربابایی (دوره‌های ۲۲ و ۲۳) از لار به مجلس رفت.
● درست است.

□ آیا او خدماتی برای مردم و شهر لار انجام داد؟

● نخیر، متأسفانه خدمتی انجام نشد و موفقیتی نبود.

□ چطور شد که شما در دوره ۲۴ مجلس شورای ملی از لار نماینده شدید؟

● من شخصاً تمایلی نداشتم در انتخابات مجلس شرکت کنم و داوطلب هم نبودم. یک عده از رفقا و همشهریها آمدند و اصرار کردند که شما در انتخابات این دوره شرکت کنید چون اعلام کرده بودند انتخابات در این دوره آزاد است و درباره این موضوع تبلیغ زیادی می‌کردند. همیشه بر این باور بودم که لزومی ندارد من ثبت‌نام کنم چون در جریان انتخابات گذشته بودم و می‌دانستم که آزادی انتخابات وجود ندارد. به هر حال، در این دوره ۱۹ نفر از لار برای انتخابات ثبت‌نام کرده بودند و دوستانم اصرار می‌کردند که تو هم باید ثبت‌نام کنی.

□ شغل شما آن زمان چه بود؟

● فرهنگی و دبیر آموزش و پرورش بودم. ادبیات فارسی، عربی و تعلیمات دینی درس می‌دادم.

□ جریان انتخابات این دوره چگونه بود؟

● جریان این طور بود که کمیسیونی مرکب از پنج نفر دور هم می‌نشستند و به تحصیلات، معروفیت و خدمات نامزدها نمره می‌دادند. اعضای این کمیسیون پنج نفره عبارت بودند از: نماینده فرمانداری، نماینده دادگستری، نماینده روحانیت، نماینده شورای داوری و نماینده ثبت احوال. نتیجه مذاکرات این کمیسیون به وزارت کشور منتقل می‌شد و وزارت کشور از بین نامزدها سه نفر را تعیین می‌کرد. بعد در مورد این سه نفر، انتخابات صورت می‌گرفت و هر کس رأی می‌آورد به عنوان نماینده به مجلس می‌رفت. زمانی که اسامی نامزدهای انتخابات در لار اعلام شد اسم من، دکتر حسین فرشید و یک نفر دیگر که مدتی رئیس بهداری لار یا رئیس جمعیت مبارزه با جذام بود به نام دکتر؟ به مردم معرفی شدیم. دکتر حسین فرشید، علاوه بر

اینکه هیچ وقت به لار نیامده و لارستان را ندیده بود، اسمش هم جزو نامزدهایی که ثبت نام کرده بودند نبود. یک شب ساعت چهار بامداد بود وقتی از خواب بیدار شدم و پیچ رادیو را باز کردم از رادیو شنیدم که اسامی نامزدهای استان فارس را اعلام می کند. اسم مرا هم بعد از دو نفر دیگر خواندند. صبح زود به منزل آقا سید عبدالعلی آیت اللهی رفتم و گفتم رادیو اسم سه نفر را اعلام کرده: یکی من هستم، دیگری دکتری است که قبلاً رئیس بهداری لار بوده و یکی هم به نام دکتر حسین فرشید. ایشان گفت من حسین فرشید را نمی شناسم. به ایشان گفتم چون آقای فرشید مثل گربه از پشت بام وارد شده، با اجازه شما، تصمیم گرفته ام با ایشان مبارزه کنم. ایشان فرمودند که من تو را کمک و حمایت می کنم. بعد از خداحافظی از ایشان به دیدن چند روحانی دیگر، از جمله مرحوم آقای غفوری که واعظ سرشناس شهر بود، رفتم. جریان را گفتم. ایشان هم گفت: من از تو حمایت می کنم. بعد به منزل مرحوم مرتضوی رفتم که آن زمان رئیس انجمن شهر لار بود. در منزل نبود و گفتند به بیرون شهر رفته. پس از مدتی جست و جو بالاخره در بیرون شهر ایشان را پیدا کردم. همراه ایشان عدّه زیادی برای تفریح آمده بودند. به ایشان هم گفتم چون حسین فرشید قبلاً ثبت نام نکرده بود و لارستان را هم ندیده قصد دارم با او در انتخابات مبارزه کنم. شما چه می گوئید؟ خیلی صریح گفت: کمک نمی کنم. گفتم: ممکن است چیزی از شما بخواهم؟ آیا قبول می کنید؟ گفت: بفرمائید. گفتم: از شما می خواهم چنانچه مسئولیت انجمن نظارت بر انتخابات را به عهده گرفتید و جداناً خیانت نکنید و رأی به نام هر کس بود، همان را اعلام کنید. گفت: این قول را به تو می دهم. وقتی که برمی گشتم متوجه شدم این افراد در بیرون شهر جمع شده بودند تا از دکتر حسین فرشید استقبال و پذیرایی کنند. از جاهای دیگر مثل شیراز و شهرستانهای دیگر هم توصیه رسیده بود که از او طرفداری کنند. قرار بود روزی به فرمانداری برویم و برگه ای را امضا کنیم و، به این ترتیب، داوطلبی خود را برای نماینده شدن رسماً اعلام کنیم. او هم آمده بود. همانجا به او گفتم: اگر می خواستی نامزد انتخابات بشوی باید در لار ثبت نام می کردی؛ اما نیامدی و مثل گربه دزد از پشت بام وارد شدی. بنابراین، من با تو مبارزه می کنم. و مبارزه هم کردم. هر روز عدّه زیادی در میدان لار جمع می شدند، میتینگ می دادند و من هم سخنرانی می کردم.

□ در این سخنرانیها که جنبه تبلیغی داشت چه می گفتید؟ در سخنرانیها چه وعده هایی به مردم دادید؟

● من در سخنرانیها می‌گفتم تنها قولی که به شما مردم می‌دهم این است که وقتی وارد مجلس بشوم زبان‌گویای شما خواهم بود و مشکلات شما را به دولت می‌گویم. هیچ قول دیگری به شما نمی‌دهم. طرفداران من تعدادشان زیاد بود. شب آخر قبل از رأی‌گیری به او گفتند شما هم بیا و سخنرانی کن. او در جواب گفته بود: ولشان کن؛ اینها جزقاله هستند. من بعد از اینکه انتخاب شدم با یک سخنرانی از مردم تشکر خواهم کرد. بالاخره پنجشنبه شب که انتخابات بود فرارسید. بازرسان شاهنشاهی به تهران گزارش داده بودند دخالت در انتخابات باعث کشت و کشتار خواهد شد و حادثه‌های سالهای پیش به شکلی بدتر مجدداً تکرار می‌شود. به این جهت به او اطلاع دادند که باید سعی کنی برای خودت رأی جمع کنی. اما او رأی کافی نداشت. این بود که صبح روز جمعه از اینجا رفت و من از مرکز شهر ۵۷۴۰ رأی آوردم در حالی که او ۴۸۰ رأی بیشتر نداشت. در مجموع، آرای که به من دادند سیزده هزار و چهارصد و خرده‌ای بود. نماینده بندر لنگه که اهل اوز یا بندر لنگه و از اهل سنت بود برای او تبلیغ زیادی کرده بود؛ ولی به هر حال، شبی که آراء قرائت شد منزل ما مملو از جمعیت بود. ساعت ۱۲ شب گفتند که تا این ساعت رأی افتخار از ده هزار متجاوز شده و رأی نفر دیگر حدود ۷ هزار می‌باشد. هنوز صندوقهای لامرد شمارش نشده بود. اما اعلام کردند اگر تمام این آراء به نفع فرشید باشد باز او رأی نخواهد آورد. به این ترتیب، نتیجه انتخابات مشخص بود؛ اما طرفداران فرشید گفتند: نخیر و تا ساعت شش صبح نشستند. ساعت شش صبح که صندوقهای آراء مردم در لامرد هم قرائت شد معلوم شد از لامرد و قسمت‌های دیگر باز مردم رأی زیادی به من داده‌اند.

□ تعداد نمایندگان در این دوره چقدر بود؟

● تقریباً ۲۹۰ نفر.

□ شرکت در انتخابات لازمه‌اش عضویت در حزب رستاخیز بود یا خیر؟

● خیر. درست است که شاه اعلام کرده بود همه باید عضو حزب رستاخیز بشوند در غیر این صورت پاسپورت بگیرند و از کشور خارج شوند؛ ولی این کار عملاً ممکن نشد. این دوره به خاتمه نرسید و انقلاب شد. من هم جزو سری اول استعفادهندگان بودم.

□ در مجلس عضو کدام کمیسیون بودید؟

● من در کمیسیون راه و برنامه بودم.

□ اقدامات شما در مجلس چه بود؟

● در مجلس، همان‌طور که گفته بودم، بیشتر مشکلات منطقه لارستان را مطرح می‌کردم. مخصوصاً مشکلات روستاهای بخش لامرد و جاهای دیگر را می‌گفتم. به استعدادهای لار اشاره می‌کردم و تأکید می‌کردم که مشکلات اصلی منطقه جاده‌سازی و آب است. در همین دوره بر نقشه راه جهرم - لار که مهندسین مشاور راه تهیه می‌کردند، نظارت می‌کردم و مرتب تماس می‌گرفتم تا زودتر تهیه شود. اعتبار این جاده در سال ۱۳۵۷ به مبلغ ۶۰۰ میلیون تومان فراهم شد. راه لار به بندرعباس هم جزو طرح‌های برنامه ششم شد. برای تأمین آب منطقه در مجلس خیلی صحبت کردم. آمدند و ۱۴ حلقه چاه زدند؛ اما متأسفانه نتیجه مثبت نگرفتند. همان زمان طرحی در مجلس مطرح شد مبنی بر کمک یک میلیارد تومانی به شرکت اتوبوسرانی تهران. من از فرصت استفاده کردم و گفتم چرا باید یک میلیارد تومان به تهران داده شود؟ مگر خون تهرانیها از ما سرخ‌تر است. یک میلیارد تومان هم بین تمام شهرستانهای دیگر تقسیم کنید. بعد در مورد آب لار گفتم: آیا می‌دانید مردم لار چطوری آب می‌خورند؟ چشمشان به آسمان است تا زمانی که باران بیارد. مردم لار از گودالهایی که کثافت دارد و آب انبار نامیده می‌شود با سطل آب می‌کشند. همانجا قائم‌مقام سازمان برنامه و بودجه فی الفور نوشت که طرح آب لار را در شمار طرح‌های ملی اجرا می‌کنیم و به عنوان یک سند آن را به من داد. به علاوه، من موافقت با اجرای یک سیلوی ۳۶ هزار تنی را برای جنوب لار گفتم که چندمنظوره بود؛ ولی متأسفانه در سالهای بعد از انقلاب به علت بروز جنگ تحمیلی این طرح‌ها اجرا نشد. البته سالها بعد بعضی از این کارها انجام گرفت.

□ در سال ۱۳۵۴ که انتخابات دوره ۲۴ انجام گرفت، به‌رغم افزایش قیمت نفت و بالا رفتن درآمدهای کشور، متأسفانه مشکلاتی وجود داشت که این بودجه‌ها به طور درست جهت کارهای عمرانی جذب نمی‌شد. در این مورد توضیح بدهید.

● بند و بست‌ها متأسفانه در آن رژیم زیاد بود. برنامه‌های اساسی و نیازهای واقعی مردم به گونه‌ای اصولی بررسی نمی‌شد. برنامه‌های بلندپروازانه و طرح‌های مربوط به توسعه ارتش بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت. از طرف دیگر، فشار آمریکا هم بود و بیشتر بودجه کشور برای توسعه تسلیحات صرف می‌شد. من در سخنرانیهای خودم در مجلس می‌گفتم شما بودجه زیادی را به توسعه کیش اختصاص داده‌اید بدون اینکه کوچک‌ترین فایده‌ای برای عموم مردم داشته باشد. کیش صرفاً برای تفریح عده‌ای

خاص درست شده بود و میلیاردها تومان صرف این قبیل برنامه‌ها می‌شد در حالی که مردم در منطقه ما و بسیاری جاها قطره‌ای آب برای نوشیدن نداشتند. بیشتر واردات در کشتیها مدتها می‌ماند و صاحبان کشتیها بابت توقف در بنادر پولهای زیادی از ما می‌گرفتند چون بنادر ما کافی نبود. بالاخره باید بگویم کارهای درستی برای ترقی کشور انجام نگرفت.

□ مسئولان قوای مقننه و مجریه اساساً چه درکی از پیشرفت کشور داشتند؟

● متأسفانه نداشتند. البته در سالهای آخر یک مقدار اقداماتی شده بود؛ مثلاً کارخانه ذوب آهن ایجاد شده بود و در بعضی جاهای دیگر اقداماتی انجام گرفته بود که می‌بایست خیلی زودتر این کارها انجام بگیرد. متأسفانه برنامه‌ها هماهنگ نبود و تعیین وزیران بر حسب لیاقت انجام نمی‌گرفت. هویدا فرمانبردار محض شاه بود و می‌گفت هرچه شاه گفت باید اجرا کنیم. این نحوه برخورد او مسلماً درست نبود. اگر بنا بود قانون اساسی کشور اجرا شود شاه فقط یک مقام تشریفاتی بود و مسئولیت مستقیم کشور را نخست‌وزیر برعهده داشت. شاه باید فقط نظارت عالیه می‌داشت و این نخست‌وزیر بود که باید به فکر مسائل اساسی کشور باشد. در مجلس هم مهندس ریاضی به نمایندگان آزادی کافی برای حرف زدن نمی‌داد و جواد سعید از این نظر بهتر بود. البته من در همه حال حرفهای خودم را بیان می‌کردم. شما اگر به صورت مذاکرات مجلس مراجعه کنید می‌بینید که در یکی از جلسات مجلس گفتم: می‌شنویم که کشاورز منطقه جنوب گوجه‌فرنگی به تهران آورده و کیلویی یک تومان فروخته است. با توجه به اینکه بابت هر کیلو ۴/۴ ریال کرایه پرداخت کرده؛ یعنی بابت هر کیلو کمتر از ۶ ریال نصیب او شده؛ در حالی که همین گوجه‌فرنگی در تهران کیلویی ۱۰ تومان قیمت دارد. چرا این طور است، و چه کسی باید بر این موضوع نظارت کند؟ چه کسی باید واسطه‌ها را از بین ببرد؟ و خیلی مطالب دیگر.

□ در دوره‌ای که جمشید آموزگار نخست‌وزیر شد اوضاع چگونه بود؟

● من روزی در مجلس گفتم اگر شاه، بعد از هویدا، یک ایرانی دلسوز را برای اداره کشور می‌آورد شاید اوضاع طور دیگری می‌شد. آموزگار حافظه خوبی داشت و کارشناس خوبی بود ولی با توجه به مشکلاتی که از زمان هویدا باقی بود، آموزگار نمی‌توانست هیچ کاری جهت بهبود انجام دهد. روستاها خیلی عقب مانده و اکثر مردم ناراضی بودند. برای شهرستانها و روستاها هیچ کار اساسی انجام نمی‌گرفت. مردم در دوره آموزگار ناراضی‌تری داشتند.



شهر لارستان

□ زمانی که نامه توهین آمیز به امام خمینی (ره) در روزنامه اطلاعات چاپ شد شما و نمایندگان مجلس چه برخوردی با آن داشتید؟

● عکس العمل نمایندگان در مجلس دوگونه بود. عده ای از نمایندگان متأسفانه این نوع اقدامات را تشجیع می کردند؛ اما اکثریت نمایندگان با درج این نامه مخالف بودند. من شخصاً معتقد بودم اکثریت مردم به مبانی اسلام معتقد و پیرو مجتهدین و علما هستند و چاپ چنین مطلبی در روزنامه اثرات منفی دارد و عکس العمل به وجود می آورد. روزی که هویدا برکنار شد من در جلسه علنی مجلس گفتم اگر می خواهید وضع کشور درست شود باید لااقل چند نفر را که کشور را خراب کردند محاکمه کنید، اسم هم بردم از جمله از ولیان وزیر اصلاحات ارضی، نیک پی شهردار تهران، و چند نفر دیگر اسم بردم. متأسفانه هماهنگی و اتحاد بین نمایندگان مجلس وجود نداشت. حتی نمایندگان استان فارس با هم هماهنگ نبودند. به هر حال، نمایندگان با این موضوع درج مقاله در روزنامه اطلاعات به شکل دسته جمعی مخالفت نکردند. بیشتر مخالفتها فردی بود و هنگامی که به طور خصوصی با هم حرف می زدیم انتقاد می کردند.

□ آیا در نطقها کسی صریحاً مخالفت کرد؟

● فقط یکی از نمایندگان به نام علامه مخالفت کرد.

□ منظورتان محمدعلی علامه وحیدی است که نماینده انتصابی در سنا بود؟

● بله، فقط او بود.

□ مثل اینکه آقای جلالی نائینی هم مخالفت کرد!

● بله او هم مخالف بود؛ ولی نمایندگان مخالف در مجلس شورای ملی بیشتر بودند و تعدادشان نزدیک به ۱۲ نفر می شد.

□ اعتراض و مخالفت نمایندگان مجلس بعد از ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ بالا گرفت و علنی شد...

● بله. من در سخنرانی ام به رئیس سابق مجلس سنا، که نخست وزیر شده بود، حمله کردم و خطاب به شریف امامی گفتم: تو به عنوان دولت آشتی ملی سرکار آمدی؛ ولی مردم را به گلوله بستی! این چه جور دولت آشتی ملی است. از آن زمان به هیچ یک از دولتهای بعدی رأی مثبت ندادم؛ یعنی به دولتهای شریف امامی، ازهارای و بختیار هیچ کدام رأی موافق ندادم بلکه رأی مخالف دادم. در این دوره به عنوان نماینده مخالف حرف می زدم.

البته من تنها نماینده مخالف نبودم و نمایندگان دیگر هم در مخالفت حرف

می زدند. یکی از سخنرانیهای من در مجلس را رادیو مسکو و رادیو لندن هر دو پخش کردند. در سخنرانی خود می گفتم بیشتر نمایندگان نوک تیز حملات را متوجه نخست وزیر و هیئت دولت کرده اند ولی مشکل ما ناشی از حکومت فردی و فردگرایی است که عده ای از نمایندگان عکس العمل نشان داده، سر و صدا کردند و روی میز می کوبیدند.

□ شما دلایل اصلی نارضایتی مردم را چه می دانستید؟

● علاوه بر آنچه قبلاً عرض کردم، یکی از نارضایتیهای مردم نتیجه کارهایی بود که ساواک می کرد. مردم به خصوص از اعمال ساواک خیلی ناراضی بودند چون مردم را دستگیر می کرد و شکنجه می داد. من نماینده شهرستان بودم و اطلاعاتم از مرکز کم بود؛ ولی نارضایتیها را خوب می دیدم.

□ اسدالله علم که داماد قوام الملک بود، به عنوان رئیس هیئت امنای دانشگاه شیراز، نفوذ

زیادی در استان فارس داشت. آیا کار مهمی برای استان فارس انجام داد؟

● متأسفانه او هم برای پیشرفت استان فارس هیچ کار اساسی نکرد. آنچه بود ظاهری بود. یک مقدار به دانشگاه پهلوی توجه کردند؛ ولی برای آبادانی منطقه فارس و شیراز هیچ کاری انجام ندادند.

□ تبلیغ زیادی می شد که شاه به شیراز و فارس علاقه دارد....

● بله، این فقط برای افتخارات شخص خودش بود. بیشتر در مورد جنبه های باستانی استان فارس تبلیغ می شد و گرنه برای پیشرفت و آبادانی این استان هیچ کاری انجام نگرفت. در جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی جز اینکه پولهای زیادی را که باید صرف آبادانی کشور و استان فارس می شد هزینه کردند و از کشورهای خارجی غذا آوردند و خودشان خوردند که هیچ نفعی برای کشور نداشت و هیچ کس هم اعتراض نکرد.

□ تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی در زمانی بود که شما نماینده مجلس بودید؛ آیا نمایندگان

مجلس عکس العملی در مورد این تصمیم نشان دادند؟

● درست است که این موضوع در دوره نمایندگی ما بود؛ ولی تصمیم در این مورد را به رأی نمایندگان مجلس واگذار نکردند. نحوه تغییر تاریخ هجری به شاهنشاهی به این شکل بود که یک جلسه مشترکی از مجلس سنا و مجلس شورای ملی تشکیل دادند و گفتند ما تاریخ را عوض کردیم بدون اینکه از مردم و نمایندگان رأی بخواهند. نمایندگان مجلس در این مورد نه رأی دادند و نه صحبتی کردند.

مدتی بعد از انقلاب به دیدن مرحوم رجایی رفتم. او فرهنگی و وزیر آموزش و

پرورش بود. به او گفتم من مسلمان زاده و از قدیم طرفدار عزت مسلمانان بوده‌ام. شمه‌ای از اقداماتم را به او گفتم و تأکید کردم که در لار دبیری به نام شاپور سعدین داشتیم که دبیر باسوادی بود؛ ولی روزنامه‌های کمونیستی سرکلاس می‌آورد و می‌خواند. تمام شاگردان او را دوست داشتند؛ ولی من، با توجه به انگیزه‌های دینی، مخالف او بودم. بعد هم به کمک مرحوم سید علی اکبر، آن معلم را به خوزستان منتقل کردیم. به مرحوم رجایی گفتم: سرکلاس با مجاهدین بحث می‌کردم که اسلام حقیقی این چیزی نیست که شما می‌گویید. تعالیم قرآن غیر از این است. اگر شما تابع قرآن هستید؛ قرآن این را می‌گوید. خلاصه پس از مدتی بحث و گفت‌وگو، ایشان قبول کرد و حکم داد که دوباره به آموزش و پرورش برگردم. یک سال دیگر هم به کارم در آموزش و پرورش ادامه دادم؛ ولی دیدم محیط دیگر برایم مساعد نیست. این بود که با ۲۵ سال خدمت تقاضای بازنشستگی کردم و بازنشسته شدم.

□ چه سالی بازنشسته شدید؟

● سال ۱۳۶۱.

□ حالا حاضر به چه فعالیتی مشغول هستید؟

● پس از بازنشستگی، دو سال مدیرعامل شرکت سهامی عام لارستان بودم. این شرکت سردخانه و کارخانه یخ‌سازی داشت؛ شرکتی بود که کالا و مواد غذایی را از شهرهای مختلف خریداری می‌کرد و در اختیار مردم لار قرار می‌داد. پس از دو سال، از این شرکت استعفا دادم و نزدیک به ۱۷ سال به عنوان حسابدار کارهای عام‌المنفعه و خیریه فعالیت کردم. بنای مسجد جامع و بیمارستان امام رضا(ع) در لارستان زیر نظر من انجام گرفت و همه کارها و حسابداری آن با من بود. بعد از اتمام این دو بنا، دیگر شغل خاصی ندارم. حالا هم فقط کارهای عمومی انجام می‌دهم. رئیس هیئت مدیره صندوق قرض‌الحسنه مؤسسه دارالایتام امیرالمؤمنین(ع)، رئیس هیئت مدیره کانون بازنشستگان لار، نایب رئیس و عضو جمعیت خیرین مدرسه‌ساز و عضو جمعیت خیرین سلامت و همچنین عضو و مؤسس مؤسسه نگهداری از سالمندان لار هستم. همچنین به فعالیتهای عمومی مشغولم و همیشه با مردم ارتباط نزدیک دارم. مدتی بود که ناراحتی معده داشتم. پزشکان احتمال سرطان دادند و شیمی درمانی شدم. مردم در تمام مساجد برایم دعا کردند و من بهبود خودم را نتیجه دعای مردم لارستان می‌دانم.

□ برای شما سلامت آرزو می‌کنم.

● تشکر می‌کنم.